

درس پنجم: راه نیک بختی

درس ششم: آداب نیکان

درس هفتم: آزادگی

ده روز مهر گردون، افسانه است و افنون

نیکو به جای یاران فرصت شمار یارا

(حافظ)

ده روزه مهر گردون، افسانه است و افسون
نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا
(حافظ)

شرح:

- * به جای: در حق، در مورد
- * افسانه: سرگذشت، قصه، داستان
- * افسون: حيله، تزوير، مکر، جادو
- * گردون: روزگار، گردش آسمان و زمین
- * ده روزه: مدت اندک، مدت کم
- آرایه‌ی مراعات‌النظیر / تناسب: مهر (خورشید) و گردون
- آرایه‌ی جناس: یاران، یارا
- تشبیه: در مصراع اول گذشت روزگار را به افسانه و افسون تشبیه کرده است.
- معنی بیت: چند روز زندگی ما مانند داستان و قصه است یا به سحر و جادو می‌ماند. پس ای دوستان در این عمر اندک نیکی کردن در حق دوستان را غنیمت بدانید.

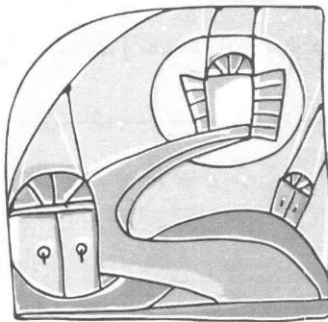
حافظ

خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، معروف به «لسان‌الغیب»، اوایل قرن هشتم ه. ق در شیراز متولد شد. او از بزرگ‌ترین غزل‌سرایان ایران است و چون قرآن را حفظ بوده، «حافظ» تخلص می‌کرده است. «دیوان حافظ» تنها اثر وی است.

8GAM.TK

درس پنجم

راه نیک بختی



وقتی یک در خوش بختی بسته می شود در دیگری به رویتان باز می شود. اما معمولاً ما آن قدر به آن در بسته چشم می دوزیم که در جدیدی را که باز شده است نمی بینیم.
(هلم کلر)

به دنبال راه سعادت و خوش بختی می گشتم.
به پیری رسیدم و راه سعادت را جویا شدم.
پیر هفت پله برای رسیدن به قلعه سعادت را به من نشان داد. به راه افتادم. انگار دارم به نهایت خوش بختی می رسم.

واژه نامه



سحرگاهان: هنگام طلوع خورشید، بامدادن

میپچ: سرپیچی نکن، نافرمانی نکن

می کوش: بکوش، تلاش کن

زندهار: آگاه باش

تأمل: اندیشه، فکر

سعادت: خوش بختی

بپرهیز: دوری کن

خرسند: راضی، خشنود

چابک: زرنک، چالاک

ضرر: زیان

مشممار: به حساب نیاور

شرح برخی از ابیات:

«قالب شعر راه نیک بختی «مثنوی» است.

(قالب شعر مثنوی در درس هفتم به طور کامل توضیح داده شده است.)

* زین گفته سعادت تو جویم پس یاد بگیر هر چه گویم

قافیه: جویم، گویم

زین: مخفف از این

جویم: می جویم (فعل مضارع اخباری از مصدر جستن)

گویم: می گویم (فعل مضارع اخباری از مصدر گفتن)

یاد بگیر: فعل امر

معنی بیت: علت پند و نصیحتم این است که خوش بختی تو را می خواهم. پس هر چه که می گویم از من بشنو و بپذیر.

* می باش به عمر خود سحر خیز وز خواب سحر گهان پرهیز

می باش: فعل امر از مصدر بودن

قافیه: سحر خیز، پرهیز

ز: مخفف از

وز: مخفف و از

سحر گهان: مخفف سحرگاهان (سحر + گاه + ان)

(ان) در «سحر گهان» پسوند زمان است.

پسوند (ان) در معنی های مختلف به کار می رود

(۱) نشانه ی جمع: دختران - درختان

(۲) پسوند زمان: بامدادان - سحرگاهان

(۳) پسوند مکان: گرگان - گیلان

(۴) حالت و صفت: گریان - نالان

تلمیح دارد به ضرب المثل معروف «سحر خیز باش تا کامروا باشی».

معنی بیت: در عمر خود همواره سحر خیز باش و از خواب دم صبح دوری کن.

* با مادر خویش مهربان باش آماده ی خدمتش به جان باش

قافیه: مهربان، جان

ردیف: باش

خدمتش: خدمت او، ش: ضمیر متصل سوم شخص مفرد

خویش: خود

بیت تلمیح دارد به آیه ی سیزدهم از سوره لقمان:

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَهُ أُمُّهُ وَهَنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمَيْنِ آن اَشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ»

و ما به هر انسانی سفارش کردیم که در حق پدر و مادر، به خصوص مادر که چون بار حمل فرزند برداشته تا مدت دو سال که طفل را شیر داده و هر روز بر رنج او بیفزوده، بسیار نیکی کن. نخست شکر من و آن گاه شکر پدر و مادر به جای آور.

معنی بیت: با مادرت همیشه مهربان باش و با جان و دل فرمان هایش را اطاعت کن.

* با چشم ادب نگر پدر را از گفته‌ی او مپسج سر را

قافیه: پدر، سر ردیف: را
نگر: فعل امر از مصدر نگریستن
را: در این بیت حرف اضافه است. به معنی (به)
مپسج: فعل نهی از مصدر پیچیدن
مپسج سر را: سرپیچی نکن، کنایه از نافرمانی است.
تلمیح به آیه‌ی شریفه ۸۳ از سوره‌ی بقره
«و بالوالدین احسانا» و به پدر و مادر احسان کنید.
چشم ادب: اضافه اقترانی
معنی بیت: در مقابل پدرت مؤدب باش و گفته‌ها و سفارش‌های او را گوش کن.



«اضافه اقترانی» آن است که مضاف‌الیه عملی است که مضاف انجام می‌دهد. مانند: دست ادب، پای ارادت، گوش توجه، چشم اعتنا
در اضافه‌ی اقترانی اگر بین مضاف و مضاف‌الیه عبارت «به نشانه‌ی» را قرار دهیم، جمله‌ی معنی‌داری حاصل می‌شود. مانند: دست محبت: دستی به نشانه‌ی محبت

* چون این دو شوند از تو خرسند خرسند شود ز تو خداوند

قافیه: خرسند، خداوند
چون: وقتی که (حرف ربط)
این دو: پدر و مادر
آرایه‌ی تکرار: خرسند در بیت تکرار شده است.
(خداوند از تو خرسند شود).
نهاد فعل

معنی بیت: اگر پدر و مادر از تو راضی و خشنود باشند، مطمئن باش خداوند هم از تو راضی و خشنود است.

* چون بادب و تمیز باشی پیش همه کس عزیز باشی

قافیه: عزیز، تمیز ردیف: باشی
چون: وقتی که (حرف ربط)
تناسب: بادب، تمیز، عزیز

معنی بیت: وقتی که بادب رفتار کنی و تمیز و زیبا باشی آن‌گاه همه تو را دوست دارند.

* مولانا در کتاب ارزشمند خود، مثنوی معنوی، بسیار به فواید رعایت ادب تأکید کرده است.

از خدا جویم توفیق ادب بی ادب به سروم گشت از لطیف رب
بی ادب تنه‌انه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد
* می‌کوش که هرچه گوید استاد گیری همه را به چابکی یاد

قافیه: استاد، یاد

می‌کوش: بکوش، تلاش کن

گیری: بگیری، فعل مضارع التزامی از مصدر گرفتن

گوید: بگوید، مضارع التزامی از مصدر گفتن

امام سجاد (ع) می‌فرماید: «حق استاد تو این است که بزرگش بداری و محضرش را محترم شماری و با دقت به سخنانش گوش بسپاری.»

معنی بیت: تلاش کن تا هرچه استاد و آموزگار تو به تو آموزش می‌دهد، یاد بگیری و به خاطر بسپاری.

* زنه‌ار مگو سخن به جز راست هر چند تو را در آن ضررهاست

قافیه: راست، است

زنهار: شبه‌جمله است (اصوات).

مگو: فعل نهی از مصدر گفتن

معنی بیت: ای فرزند من هرگز سخن دروغ به زبان نیاور و جز راست چیز دیگری نگو حتی اگر به ضررت باشد. تلمیح دارد به سخن پیامبر (ص): قُولُوا الْحَقَّ وَلَا عَلَيَّ اَنْفُسِكُمْ «حق را بگویید؛ هر چند به زیانتان باشد.»

* هر شب که روی به جامه‌ی خواب کن نیک تأمل اندر این باب
کان روز به علم تو چه افزود وز کرده‌ی خود چه بُرده‌ای سود

قافیه: خواب، باب - افزود، سود

این دو بیت موقوف‌المعانی هستند و باید هر دو کنار هم بیایند.

بیت‌هایی که معنای آن‌ها وابسته به هم است و با هم معنی می‌شوند را «موقوف‌المعانی» گویند.

اندر این باب: در این مورد

اندر: در (حرف اضافه که در قدیم استفاده می‌شد).

کن: فعل امر از مصدر کردن

روی: می‌روی (مضارع اخباری از مصدر رفتن)

جامه‌ی خواب: رخت خواب

کان: مخفف که آن

وز: مخفف و از

کرده‌ی خود: اعمال خود

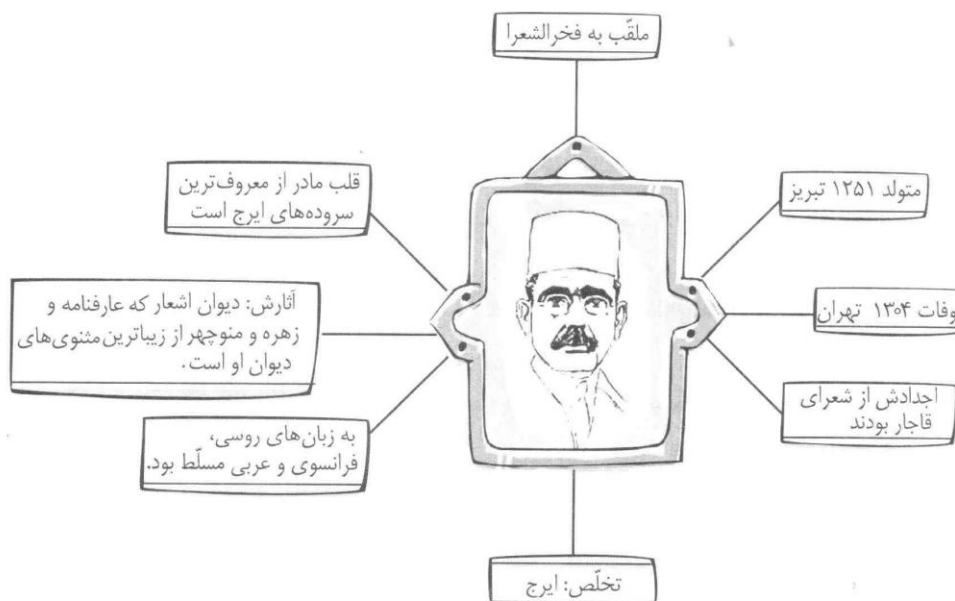
آرایه‌ی تناسب: بین شب و خواب

معنی بیت: هر شب هنگام خواب، در این مورد خوب فکر کن که در آن روز چه چیزی به علم و آگاهی خود اضافه کرده‌ای و از کارهایی که انجام دادی چه سود و بهره‌ای برده‌ای؟

* روزی که در آن نکرده‌ای کار آن روز عمر خویش مشمار

قافیه: کار، مشمار

معنی بیت: آن روزی را که کار مفید و خوبی انجام نداده‌ای جزء روزهای بیهوده و از دست رفته بدان و جزء عمر خودت ندان.



۱) گاهی شاعران برای رعایت وزن شعر، از کلمات مخفف یا کوتاه شده استفاده می کنند. مثلاً در بیت:

می باش به عمر خود سحر خیز وز خواب سحر گهان پرهیز

کلمات (وز) و (سحر گهان) مخفف (و از) و (سحرگاهان) هستند یا در مصراع «زنهار مگو سخن به جز راست» کلمه ی زنهار کوتاه شده ی کلمه ی «زینهار» است و یا فعل های «گویم» و «جویم» در بیت:

زین گفته سعادت تو جویم پس یاد بگیر هر چه گویم

که مخفف «می گویم» و «می جویم» می باشند.

۲) در بسیاری از شعرها نصایح، مواعظ و پند و اندرزهای بسیاری که راه بهتر زیستن و سعادت و خوش بختی را نشان می دهند، دیده می شود که به این نوع سروده ها و نوشته ها «ادبیات تعلیمی و اندرزی» می گویند. آثاری چون گلستان و بوستان سعدی، مثنوی معنوی مولوی، کلیله و دمنه از بهترین نمونه های ادبی تعلیمی به شمار می رود.

شعر تعلیمی در ادب فارسی بسیار قوی است و این گونه اشعار در کشور ما بیش تر جنبه ی غنایی یافته است، زیرا با شور و احساس شاعر نسبت به مسائل اخلاقی، تعلیمی، اجتماعی، عرفانی و مذهبی همراه است. ادبیات تعلیمی به جز ایران در کشورهای دیگر نیز وجود دارد. از نمونه های ادبیات تعلیمی و اندرزی در اروپا می توان به کتاب های «بهشت گمشده» اثر جان میلتون و «کمدی الهی» نوشته ی دانته را نام برد. شعر زیر نمونه هایی از ادبیات تعلیمی است.

* به بازوان توانا و قوت سر دست خطاست پنجه ی مسکین ناتوان بشکست

* آن شنیدستی که در اقصای غور بارسالاری بیفتاد از ستور

گفت چشم تنگ دنیا دوست را یا قناعت پر کن دی خاک گور

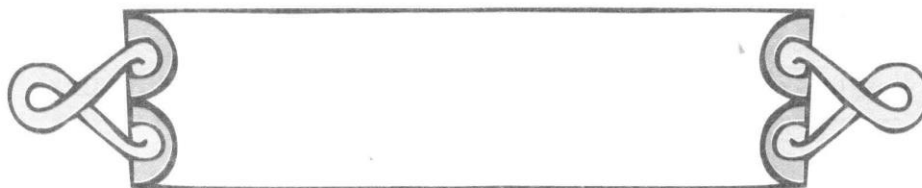
تمرین های تشریحی

۱) برای هر کدام از کلمات زیر، مترادف یا هم معنی بنویس.

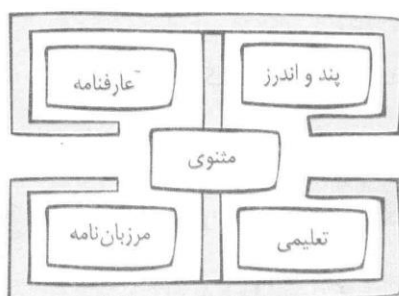
چابک:	خرسند:	سعادت:
ضرر:	زندهار:	سحر گهان:
	خویش:	تأمل:

۲) بیت زیر با کدام قسمت از درس قرابت معنایی دارد؟

«اگر خواهی به دل ها تو بمانی صدقت پیشه کن تا می توانی
کلید آن همیشه راست گویی است کمی لبخند به لب با مهربانی»



۳) با استفاده از کلمه های داده شده، جاهای خالی را کامل کن.



* به نوشته ای که سرشار از باشد و راه بهتر زیستن را به انسان نشان می دهد ادبیات می گویند. یکی از نمونه های ادبیات تعلیمی است.
* از آثار ایرج میرزا است و ایرج میرزا شعر «پند پدر» را در قالب سروده است.

۴) درستی عبارت های زیر را با نوشتن (ص) در کادر مخصوص عبارت ها نشان بده.



در بیت «زنهار مگو سخن به جز راست / هر چند تو را در آن ضرر هاست» دو واژه ی مخفّف وجود دارد.



عبارت «آن روز ز عمر خویش مشمار» جمله ی امری است و فعل نهی دارد.



زهره و منوچهر و عارف‌نامه از آثار ایرج‌میرزا است.



«چشم ادب» ترکیب اضافی و استعاره‌ی مکنیه است.



«زنهار» شبه‌جمله است و از نوع ندا و منادا می‌باشد.

۵۱ از متن درس، واژه‌های مخفف را پیدا کن و جدول زیر را کامل کن.

.....					واژه‌ی کامل
.....					مخفف کلمه

۶۱ تعداد جمله‌ها را در ابیات زیر مشخص کن و زیر نهاد هر جمله را خط بکش.

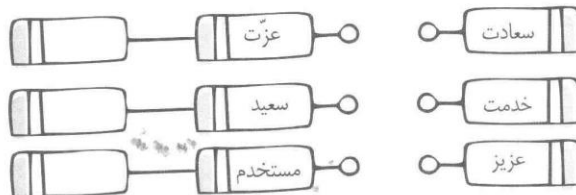
چون این دو شوند از تو خرسند خرسند شود ز تو خداوند

تعداد جمله:

می‌کوش که هرچه گوید استاد گیری همه را به چابکی یاد

تعداد جمله:

۷۱ کلمه‌های هم‌خانواده را به هم وصل کن و یک هم‌خانواده‌ی دیگر برای آن بنویس.



۸۱ مصدر فعل‌های زیر را بنویس.

جویم: گویم: می‌باش: گیری:

کلمه‌های مهم املائی



سعادت - غم - سحرخیز - سحرگهان - میبچ - عزیز - خرسند - چابک - جامه - تأمل - خویش - زنهار - سخن - ضرر

نکته‌های املائی

- ۱) در املائی واژه‌های «جزء» و «جز» باید دقت کنیم.
«جزء» به معنی بخشی از کل چیزی و «جز» در معنی غیر از می‌باشد. مثلاً:
همه‌ی دوستانم از آمدن به اردو خوش حال بودند به جز نیلوفر.
در استعاره، یک جزء از مشبه‌به ذکر می‌شود.
- به این نکته هم در نوشتن املا دقت کن:
۲) برخی از کلمات در گفتار دچار تغییرات تلفظی می‌شوند. در نوشتن باید به شکل اصلی و نوشتاری آن‌ها دقت کنیم و دچار اشتباه نشویم.
مانند (اجتماع) که گاهی (اشتماع) تلفظ می‌شود.
(مجتبی) که گاهی (مشتبی) تلفظ می‌شود.

۹۱ در کادر زیر، تعدادی واژه نوشته شده است. هر کدام از آن‌ها را به صورت حرف به حرف (مقاطع) پایین جدول بنویس. مانند نمونه:

خویش - ضرر - خرسند - سحرگهان - زنهار - تأمل



۹۲ دو جمله بنویس و در یکی از آن‌ها کلمه‌ی (جز) و در دیگری (جزء) را به کار ببر.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای



۱. آیه‌ی شریفه‌ی «قوالوا الحق و لو علی انفسکم» با کدام یک از گزینه‌های زیر ارتباط معنایی دارد؟

- | | |
|--|--------------------------------|
| ☐ هر چند تو را در آن ضرر هاست | (۱) زنه‌ار مگوسخن به‌جز راست |
| ☐ آن روز ز عمر خویش مشمار | (۲) روزی که در آن نکرده‌ای کار |
| ☐ وز کرده‌ی خود چه برده‌ای سود؟ | (۳) کان روز به علم تو چه افزود |
| ☐ گیری همه را به چابکی یاد | (۴) می‌کوش که هر چه گوید استاد |

۲. قالب شعر «پند پدر» کدام است؟

- (۱) غزل ☐ (۲) مثنوی ☐ (۳) قصیده ☐ (۴) قطعه ☐

۳. شعر «پند پدر» سروده‌ی و در قالب است.

- (۱) ایرج میرزا، غزل ☐ (۲) میرزاده عشقی، قصیده ☐
(۳) میرزاده عشقی، مثنوی ☐ (۴) ایرج میرزا، مثنوی ☐

۴. کدام گزینه با بقیه ارتباط معنایی ندارد؟

- | | |
|--|-----------------------------------|
| ☐ هر راست نشاید گفت | (۱) جز راست نباید گفت |
| ☐ هر چند تو را در آن ضرر هاست | (۲) زنه‌ار مگوسخن به‌جز راست |
| ☐ بود کن پیش گوش دارد کسی | (۳) مکن پیش دیوار غیبت بسی |
| ☐ ز کثری بتر هیچ اندیشه نیست | (۴) به گیتی به از راستی پیشه نیست |

۵. در کدام گزینه، گزاره بر نهاد مقدم شده است؟

- | | |
|---|--------------------------------|
| ☐ نرزد همه کس عزیز باشی | (۱) چون با ادب و تمیز باشی |
| ☐ گیری همه را به چابکی یاد | (۲) می‌کوش که هر چه گوید استاد |
| ☐ پس یاد بگیر هر چه گویم | (۳) زین گفته سعادت تو جویم |
| ☐ از گفته‌ی او مپیچ سر را | (۴) با چشم ادب نگر پدر را |

۶. با توجه به عبارت زیر، کدام گزینه «نهاد» است؟

- «روزی که در آن نکرده‌ای کار»
(۱) تو ☐ (۲) کار ☐ (۳) عمر ☐ (۴) روزی ☐

۷. در عبارت زیر، جمله‌ی اوّل و جمله‌ی دوم است.

«زین گفته سعادَت تو جویم پس پاد بگير هرچه گویم»

- (۱) امری، امری ☐ (۲) امری، خبری ☐ (۳) خبری، امری ☐ (۴) خبری، خبری ☐

۸. در کدام گزینه، نقش دستوری کلمه‌ی مشخص شده، اشتباه است؟

- (۱) با چشم ادب نگر پدر را (متمّم) ☐ (۲) از گفته‌ی او مبیح سر را (مفعول) ☐
(۳) وز خواب سحرگهان بهره‌یز (صفت) ☐ (۴) زنه‌ار، مگو سخن به جز راست (فعل نهی) ☐

۹. در کدام گزینه شبه‌جمله وجود دارد؟

- (۱) زنه‌ار مگو سخن به جز راست ☐ (۲) با مادر خویش مهربان باش ☐
(۳) زین گفته سعادَت تو جویم ☐ (۴) هیچ کدام ☐

۱۰. بن مضارع کدام یک از فعل‌های زیر نادرست است؟

- (۱) جویم: جوی ☐ (۲) بنگر: بگر ☐ (۳) می‌کوش: کوش ☐ (۴) نکرده‌ای: کرد ☐

پاسخ‌نامه‌ی کلیدی درس پنجم

۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱
☐ ☐ ☐ ☐ ۹	☐ ☐ ☐ ☐ ۷	☐ ☐ ☐ ☐ ۵	☐ ☐ ☐ ☐ ۳	☐ ☐ ☐ ☐ ۱
☐ ☐ ☐ ☐ ۱۰	☐ ☐ ☐ ☐ ۸	☐ ☐ ☐ ☐ ۶	☐ ☐ ☐ ☐ ۴	☐ ☐ ☐ ☐ ۲

پاسخ تشریحی پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. گزینه‌ی (۱) ترجمه‌ی آیه‌ی شریفه، چنین است: «حق را بگویند حتی اگر به زیانتان باشد».
۲. گزینه‌ی (۲)
۳. گزینه‌ی (۴)
۴. گزینه‌ی (۳) همه‌ی گزینه‌ها درباره‌ی راست‌گویی و پرهیز از دروغ‌گویی است. اما گزینه‌ی (۳) درباره‌ی غیبت کردن و پرهیز از آن است.
۵. گزینه‌ی (۲) استاد، نهاد جمله است که در پایان جمله آمده و گزاره بر آن مقدم شده است.
۶. گزینه‌ی (۱) ضمیر (تو) محذوف است و می‌توانیم ضمائر محذوف را از شناسه‌ی فعل‌ها تشخیص دهیم.
۷. گزینه‌ی (۴)

زین گفته سعادت تو جویم	پس یاد بگیر هر چه گویم
(۱) خبری	(۲) امری (۳) خبری
۸. گزینه‌ی (۳) سحرگهان: مضاف‌الیه است برای خواب. خواب سحرگهان: ترکیب اضافی است.
۹. گزینه‌ی (۱) زنه‌ار شبه‌جمله است از نوع اصوات.

بیش‌تر بدانیم

شبه‌جمله ۲ نوع
{ (۱) ندا و منادا
(۲) اصوات

اسم اگر در جمله‌ای مورد ندا و خطاب قرار بگیرد، «منادا» نامیده می‌شود. به چهار طریق می‌توان اسم را مورد خطاب قرار داد.

(۱) آوردن (یا) قبل از اسم (منادا)

یا رب: آن نوگل خندان که سپیدی به منش
هی سپارم به تو از چشم حسود چمنش

نشانه‌ی ندا منادا
شبه‌جمله

(۲) آوردن (ای) قبل از اسم (منادا)

ای گند گیتی ای دماوند
نشانده‌ی ندا * منادا
شبه‌جمله

ای دیو سپید پای در بند
نشانده‌ی ندا منادا
شبه‌جمله

(۳) آوردن (!) در پایان اسم (منادا)

مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

سعد یا! مرد نکونام نمیرد هرگز
منادا نشانده‌ی ندا
شبه‌جمله

(۴) حذف نشانده‌ی ندا و با آهنگ مخصوص ندا

عشق محمد بس است و آل محمد

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی
منادا

(نشانده‌ی ندا حذف شده است.)

اصوات هم کلماتی هستند که مفهوم کامل یک جمله از آن‌ها استنباط می‌شود. به همین خاطر اصوات را یک جمله به حساب می‌آوریم.

از مهم‌ترین صوت‌ها عبارتند از:

کاش، الهی، ان‌شاء...، بارک‌ا...، به‌به، آخ، آه، افسوس، مرجبا، عجبا، زنه‌ار، مبادا، هان، چشم، بله، نه، آری

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر
آری شود لیکن به خون جگر شود
صوت (شبه‌جمله)

۱. گزینه‌ی (د) برای یافتن بن مضارع کافی است از مصدر، فعل امر بسازیم، نشانده‌ی (ب) را از آغاز آن حذف کنیم، باقی‌مانده بن مضارع است.

جویم ← مصدر: جستن ← امر: بجوی ← بر ← جوی

بنگر ← مصدر: نگریستن ← امر: بنگر ← بر ← نگر

می‌کوش ← مصدر: کوشیدن ← امر: بکوش ← بر ← کوش

نکرده‌ای ← مصدر: کردن ← امر: یکن ← بر ← کن

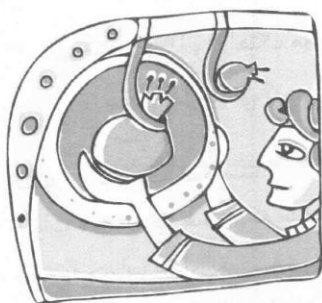
پاسخ‌نامه‌ی کلیدی درس پنجم

۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱
□ □ □ ■ ۹	■ □ □ □ ۷	□ □ ■ □ ۵	■ □ □ □ ۳	□ □ □ ■ ۱
■ □ □ □ ۱۰	□ ■ □ □ ۸	□ □ □ ■ ۶	□ ■ □ □ ۴	□ □ ■ □ ۲

8GAM.TK

درس ششم

آداب نیکان



همه‌ی آداب خوردن و خفتن و گفتن، فرع است و اصل در خوردن آن است که لقمه‌ی حلال باید و اگر حرام را صد از این گونه آداب به‌جا بیاوری فایده ندارد و سبب تاریکی دل شود. در سخن گفتن نیز باید اول، دل، پاک باشد و نیت درست باشد و آن گفتن برای رضای خدا باشد و گرنه سکوت و خاموشی بهتر و نیکوتر باشد و در آداب خواب اصل این است که در دل تو بغض و کینه و حسد مسلمانان نباشد و در ذکر حق باشی تا به خواب روی.

واژه‌نامه

مستمعان: شنوندگان	آورده‌اند: نقل کرده‌اند
آداب: راه‌ها و رسم‌ها	شیخ: پیر، مراد، راهنما
دعوی: ادعا	مرید: شاگردان، پیروان
معتترف: اعتراف‌کننده، اقرارکننده	ارشاد: راهنمایی
تاریکی دل: گمراهی	باری: به هر حال، خلاصه
نیت: قصد، اراده	به قدر: به اندازه
بغض: گرفتگی گلو	بی‌موقع و حساب: نابه‌جا
طعام: جمع طعم	از پی: به دنبال
مردم	طعام: خوراک
چرتکه: وسیله‌ی چوبی و مهره‌ای که مخصوص حساب و کتاب در قدیم بوده است.	
اسطرلاب: ابزار علم و ستاره‌شناسی قدیم	چاپار: پیک، پست‌چی

فناوری: تکنولوژی	چیرگی: تسلط، پیروزی
حریم: مکان قابل دفاع و احترام	هنجار: معیار، قاعده
آفرینش‌گری: خلاقیت	حرمت: عزت و احترام
پیوسته: همواره، مداوم	متعالی: بلندمرتبه و برتر

شرح برخی از عبارات:

- * مریدان از پی اورفتند.
- شاگردان دنبال او رفتند.
- * او را طلب کنید که مرا با او کار است.
- او را بخواهید و پیدا کنید که من با او کار دارم.
- * از پیش خود می‌خورم.
- به غذای دیگران دست‌درازی نمی‌کنم و از آن چه که جلوی خودم است می‌خورم.
- * آری به قدر می‌گویم و بی‌موقع و بی‌حساب نمی‌گویم. به قدر فهم مستمعان می‌گویم.
- بله، به اندازه سخن می‌گویم، بی‌موقع و بدون فکر حرف نمی‌زنم و به اندازه‌ای که شنوندگان حرفم را بفهمند؛ سخن می‌گویم.
- * چه جای طعام خوردن که سخن گفتن هم نمی‌دانی.
- غذا خوردن که بلد نیستی هیچ، سخن گفتن هم بلد نیستی.
- * جنید دامنش بگرفت.
- دامن کسی را گرفتن، کنایه است از متوسل شدن به کسی، از او درخواست کمک کردن.

جنید بغدادی

ابوالقاسم بن محمد بن جنید، عارف معروف و عالم دینی که در قرن دوم و سوم می‌زیسته. وی در بغداد به دنیا آمد و از کسانی است که درباره‌ی علم توحید در بغداد سخن گفته است.

بهلول

از اشخاص دانا و آگاه معاصر هارون الرشید خلیفه‌ی عباسی بود. وی نسبت به مسائل اجتماعی خود دیدی انتقادی و طنزآمیز داشت.

محمد حبله‌رودی

از نویسندگان بزرگ قرن یازدهم هجری است و اثر معروف «جامع التمثیل» از اوست.



کتاب جامع التمثیل کتابی است درباره‌ی تمثیل‌ها و حکایت‌ها به‌ویژه حکایت‌هایی که به‌صورت امثال درآمده‌اند و محمدعلی حبله‌رودی آن را در قرن یازدهم (دوره صفویه) به زبان فارسی نوشته است. درباره‌ی این کتاب نقل است که شاه عباس صفوی در مجلسی گفت: «ادیبان تازی درباره‌ی امثال عربی کارهای شایسته‌ای انجام داده‌اند، امثال ترکی هم در مجموعه‌ای جمع‌آوری شده است. اما هیچ‌کس امثال فارسی را گردآوری نکرده است.»

چون این سخن به گوش حبله‌رودی رسید بر آن شد تا اثری درباره‌ی امثال فارسی تألیف کند. جامع التمثیل شامل مقدمه و ۲۰ باب، حکایات و امثال است.

نکته

به اسم‌های موجود در یک جمله، «گروه اسمی» می‌گویند. گروه در این‌جا به معنی اصطلاحی آن که تاکنون با آن سروکار داشته‌اید؛ نیست. یعنی ما به مجموع چند نفر یا چند چیز، گروه می‌گوییم. در حالی که در زبان فارسی به یک کلمه (اسم) هم، گروه می‌گویند. همین‌طور به یک اسم و تمام وابسته‌های قبل و بعد آن هم، گروه می‌گویند. در هر گروه یک «هسته» وجود دارد و ممکن است یک یا چند «وابسته» نیز داشته باشد. پس وجود هسته اجباری و وجود وابسته، اختیاری است.

چگونه یک اسم را در جمله تشخیص دهیم؟
به این جمله دقت کن:

من برای خرید کفش به بازار رفتم.

در این جمله سه گروه اسمی وجود دارد.

(۱) من

(۲) خرید کفش

(۳) بازار

من: نهاد است. نهاد همواره یک گروه اسمی است. ممکن است نهاد باشد که همان هسته است و ممکن است که وابسته داشته باشد که باید هسته را پیدا کنیم و وابسته‌ها را تشخیص دهیم. مانند:

گل آفتاب‌گردان رو به خورشید کرد.

گروه اسمی (نهاد)

گل: هسته (نهاد)

آفتاب گردان: وابسته‌ی نهاد

خرید کفش: متمم است، چون پس از حرف اضافه آمده است.

خرید: هسته (متمم)

کفش: وابسته‌ی متمم

بازار: متمم است (هسته است و وابسته ندارد).

در هر گروه اسمی، اولین کلمه‌ای که کسره می‌گیرد «هسته» است و بقیه‌ی کلمه‌های قبل و بعد آن وابسته هستند. مانند:

هر گل آفتاب گردانی رو به خورشید می‌کند.
وابسته‌ی پیشین هسته

اگر بعد از هسته بیایند، وابسته‌ی پسین هستند.

همه‌ی گل‌های آفتاب گردان زیبا هستند.
وابسته‌ی پیشین هسته وابسته‌ی پسین

به مثال زیر توجه کن:

این خانه‌ی بزرگ من است. (هسته، نهاد است).
وابسته پیشین هسته وابسته‌ی (۱) وابسته‌ی (۲)

این خانه‌ی بزرگ زیبا را برای تو خریده‌ام. (هسته، مفعول است).
وابسته پیشین هسته وابسته‌ی پسین (۱) وابسته‌ی پسین (۲) هسته (متمم)

این خانه‌ی بزرگ زیبا را برای مادر مهربانم خریده‌ام.
وابسته هسته وابسته (۱) وابسته (۲) هسته وابسته (۱) وابسته (۲)

↓
گروه اسمی متممی

↓
گروه اسمی مفعولی

برادر	بزرگم	این	خانه‌ی	زیبا را برای مادر	مهربانم	خریده است.
هسته	وابسته	وابسته پیشین	هسته	وابسته‌ی	وابسته	وابسته
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
گروه اسمی نهاد	نهادی (۱)	نهادی (۲)	مفعولی	مفعولی	گروه اسمی متممی	متممی (۱)
			گروه اسمی مفعولی	گروه اسمی متممی		متممی (۲)

تمرین های تشریحی

۱) جدول مترادف های زیر را کامل کن.

واژه	مترادف (۱)	مترادف (۲)
چیرگی		
حرمت		
ارشاد		
باری		
معترف		
نیت		
چاپار		
پمسته		

۲) کلمه های ستون (الف) را به پاسخ مناسب در ستون (ب) وصل کن.

ب مترادف جمع و مفرد هم خانواده متضاد هم آوا	الف حریم و حرمت پوچی و نابودی فضایل و فضیلت فرع و اصل خواست و خاست
--	---

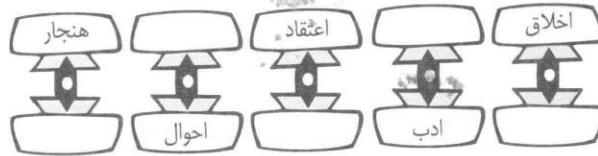
۳) آداب طعام خوردن، سخن گفتن و خوابیدن از دیدگاه پهلوی چگونه بود؟

اصل در طعام خوردن،

در سخن گفتن،

در آداب خواب،

۴) مفرد کلمات جمع و جمع کلمات مفرد را بنویس.



۵) جمله‌ی در هم ریخته‌ی زیر را مرتب کن و نهاد و وابسته‌های آن را مشخص کن.

آغاز کرده‌اند [این] [از] [امروزه] [راه] [جنگ] [تکنولوژی] [ملت] [نرم] [دشمنان] [را]

نهاد: هسته: وابسته:

۶) در جمله‌های زیر، هسته‌ی اصلی را مشخص کن.

* انسان موجودی اجتماعی است و هر جامعه‌ای در سرزمین ویژه‌ای هنجارهای فرهنگی و باورهای خاصی دارد.

* افراد جامعه در برخوردها و دادوستدها، پای‌بند به اعتقادات اجتماعی خود هستند.

۷) از مصدرهای «پوشیدن» و «رفتن» بن مضارع بساز و جدول زیر را کامل کن.

* پوشیدن ← بن مضارع:

* رفتن ← بن مضارع:

واژه	مضارع اخباری	مضارع التزامی	مضارع مستمر
پوشیدن			
رفتن			



۱) مضارع اخباری، خبری را به‌طور یقین و به‌صورت خبری به مخاطب می‌رساند.

اکنون به بازار می‌روم و برای مادرم هدیه‌ای خواهم خرید.
حال آینده

مدرسه فرصت بزرگ فهمیدن است که در آن روح قد می‌کشد و قانون حیات شکل می‌گیرد.
حال حال حال

مضارع التزامی وقوع فعل را همراه با التزام و شک و تردید و آرزو بیان می کند. اغلب با شاید و باید همراه است.

باید در مدرسه، درس هایی بدهیم که به جای مغز، دل ها را تسخیر کند. اگر خودتان را باور داشته باشید، دیگران هم شما را باور دارند.

(۲) زمان افعال
 فعل از نظر زمانی سه نوع است
 (۱) ماضی (گذشته)
 (۲) مضارع (حال)
 (۳) مستقبل (آینده)

در این جا با انواع فعل مضارع آشنا می شویم.
 سه نوع فعل حال یا مضارع داریم.

- (۱) مضارع اخباری
- (۲) مضارع التزامی
- (۳) مضارع مستمر

مضارع فعلی است که اکنون در حال انجام پذیرفتن است. اغلب، زمان فعل مضارع بسیار کوتاه تر از گذشته و آینده است. باید به این امر دقت کنیم. کاری که در حال انجام گرفتن است؛ مضارع نامیده می شود. به مثال زیر دقت کن.

تکالیفم را خواهم نوشت. تکالیفم را می نویسم. تکالیفم را نوشتم.
 آینده حال گذشته

ممکن است فعل های بالا در طول پانزده یا سی دقیقه انجام شده باشد، اما هر سه زمان را داراست.

(۳) مضارع مستمر فعلی است که اکنون در حال انجام گرفتن است و بسیار نزدیک تر از مضارع خبری و التزامی است. داریم می نویسم. داریم بازی می کنیم.

در کلاس انشا هر کسی دارد می نویسد و حرف دلش را می زند.
 مضارع مستمر مضارع اخباری

به طرز ساختن فعل مضارع در جدول زیر دقت کن.

فعل	پیشوند	بن مضارع	شناسه
مضارع اخباری	می	نویس	م، ی، ـ، یم، ید، ـ نه
مضارع التزامی	ـ	نویس	م، ی، ـ، یم، ید، ـ نه
مضارع مستمر	دار (+ شناسه)	نویس	م، ی، ـ، یم، ید، ـ نه

گاهی فعل های مضارع بدون پیشوند ـ می (می آیند).

گویند مرا چو زاد مادر
 می گویند

کلمه‌های مهم املائی

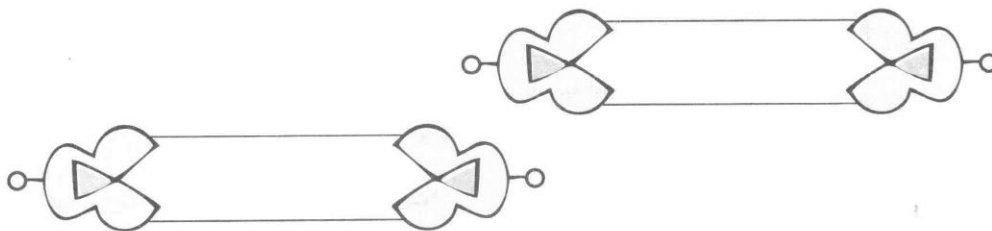


جنید بغدادی - عارفان - قرن - شیخ - احوال - بهلول - مریدان - طلب - صحرا - ارشاد - عرض کرد - طعام - لقمه - برخاست - خلق - در صورتی که - بی‌موقع - مستمعان - می‌خواست - برخیزد - پیاموز - دعوی - معترف - فرع - حلال - فایده - حسد - کینه - ذکر - چگونگی - استعداد - خویش - بغض - بیفزاید - چرتکه - اسطرباب - اجتماعی - عنوان - چیرگی - عصر - تسلط - اعتقادات - هنجارها - حریم - معیار - امنیت - فضا - نستجیده - مظاهر آفرینش‌گری - جلوه - طوفان - غفلت - اسارت - فناوری - پای‌بند - غوغایی - فضایل

نکته‌های املائی

در برخی از کلمات نشانه‌ی «مد» به کار می‌رود. مانند: «درآمد، دست‌آورد، آداب، الآن، قرآن، خوش‌آواز و...» در این کلمات حتماً باید در نوشتن «مد» دقت داشته باشیم. اما در برخی از کلمات که اکنون یک کلمه‌ی مرکب جدید ساخته‌اند و به‌صورت سرهم نوشته می‌شود باید از گذاشتن «مد» پرهیز کنیم. مانند: همایش، دلارم، فرایند، پیشامد که نوشتن آن‌ها به‌صورت هم‌آیش، دلارم، فرآیند، پیشامد، اشتباه است.

۸ از بین کلمه‌های مرکبی که می‌شناسی سه تا واژه‌ی مرکب بنویس که نیاز به «مد» داشته باشد و سه تا واژه‌ی مرکب بنویس که «مد» در آن‌ها نوشته نمی‌شود.



۹ غلط‌های املائی متن زیر را پیدا کن و صحیح آن‌ها را بنویس.

بهلول پرسید: «آداب خوابیدن را می‌دانی؟» جنید بغدادی پاسخ داد: «آری می‌دانم.» بهلول خاست که برخیزد؛ جنید دامنش را گرفت و گفت: «تو از بحر خدا مرا پیاموز.» بهلول گفت: «تو دعوی دانایی می‌کردی؛ اکنون که به نادانی خود مواعترف شدی؛ تو را بیاموزم.»

پاسخ تشریحی پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. گزینه‌ی (۱)

۲. گزینه‌ی (۴)

۳. گزینه‌ی (۲)

۴. گزینه‌ی (۲)

۵. گزینه‌ی (۱)

۶. گزینه‌ی (۲)

۷. گزینه‌ی (۳)

۸. گزینه‌ی (۱)

۹. گزینه‌ی (۴)

۱۰. گزینه‌ی (۳)

اسطرلاب صحیح است.

برخاست، چیرگی و هویت در گزینه‌های دیگر غلط نوشته شده است.

می‌سازد: فعل مضارع

در گزینه‌ی (۱): «بود» و «بیان کرد» ماضی ساده است.

در گزینه‌ی (۳): «داشته‌اند» ماضی نقلی است.

در گزینه‌ی (۴): «خواهد شد» مستقبل (آینده) است.

تو شیخ بغداد هستی که مردم را ارشاد می‌کنی؟
نهاد مسند نهاد مسند فعل غیراسنادی

پاسخ‌نامه‌ی کلیدی درس ششم

۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱
■ □ □ □ ۹	□ ■ □ □ ۷	□ □ □ ■ ۵	□ □ ■ □ ۳	□ □ □ ■ ۱
□ ■ □ □ ۱۰	□ □ □ ■ ۸	□ □ ■ □ ۶	□ □ ■ □ ۴	■ □ □ □ ۲

«خودشناسی»

وقتی جولاهه‌ای به وزارت رسیده بود، هر روز بامداد برخاستی و کلید برداشتی و در خانه باز کردی و تنها در آن جا شدی و ساعتی در آن جا بودی. پس برون آمدی و به نزدیک امیر رفتی. امیر را خبر دادند که او چه می‌کند. امیر را خاطر به آن شد تا در آن خانه چیست؟ روزی ناگاه از پس وزیر بدان خانه در شد. گودالی دید در آن خانه. چنان که جولاهگان را باشد. وزیر را دید پای بدان گودال فرو کرده. امیر او را گفت که این چیست؟ وزیر گفت یا امیر، این همه دولت که مرا هست همه از امیر است. ما ابتدای خویش فراموش نکرده‌ایم که ما این بودیم. هر روز زندگی گذشته خود را به یاد می‌آورم، تا خود به غلط نیفتم. امیر انگشتی از انگشت بیرون کرد و گفت بگیر و در انگشت کن. تاکنون وزیر بودی، اکنون امیری!

(اسرارالتوحید، محمد بن منور)

واژه‌نامه



برخاستی: بلند می‌شد.

بامداد: صبح

جولاهه: بافنده

شرح کامل حکایت:

زمانی، بافنده‌ای به مقام وزیری رسیده بود. هر روز صبح از خواب برمی‌خاست و کلیدی برمی‌داشت و در خانه‌ای را باز می‌کرد و به تنهایی به آن جا می‌رفت و یک ساعت در آن جا می‌ماند. سپس بیرون می‌آمد و به نزد پادشاه می‌رفت. به پادشاه خبر دادند که وزیر هر روز صبح، چنین می‌کند. پادشاه نگران شد که وزیر در آن خانه چه کار می‌کند. یک روز پشت سر وزیر به آن خانه رفت. گودالی (چاله‌ای) را در آن خانه دید، همچنان که در خانه‌ی بافندگان وجود دارد. وزیر را دید که پا در گودال فرو کرده است. پادشاه به او گفت: این گودال چیست و چه کار می‌کنی؟ وزیر گفت: ای امیر، این همه ثروت و سعادت که دارم برای شماس و از شما به من رسیده است. اما من روزهای قبل از وزارت خودم را فراموش نکرده‌ام و می‌دانم که از کجا به کجا رسیده‌ام. با آمدن به این جا، هر روز روزگار گذشته‌ی خودم را به یاد می‌آورم تا مبادا به اشتباه بیفتم و آن روزها را فراموش کنم. پادشاه، انگشتی از انگشت خود را از دست درآورد و به وزیر داد و گفت: «این انگشت را به انگشت کن؛ تاکنون وزیر بودی ولی از این پس پادشاه هستی.»

بیش‌تر بدانیم



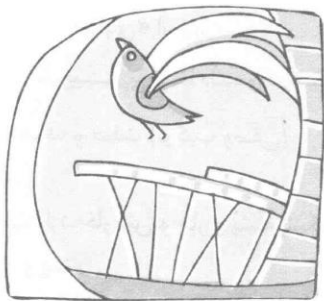
این طریقه بافندگی اغلب در سیستان و بلوچستان و برخی نواحی شمال ایران انجام می‌شده است. به‌طوری که گودالی حفر می‌کردند و دستگاهی با کشیدن تارها می‌ساختند به نام «چخ‌پیچک». سپس جوله‌های پاهای خود را از زیر «چخ‌پیچک» رد می‌کند و در گودال می‌رود و کف پاهای خود را روی دو تا از چوب‌های دستگاه قرار می‌دهد و چنان می‌نشیند که شکمش روی «چخ‌پیچک» بچسبد. آن‌گاه سر نخ ماکو را به آخر تارها گره می‌زند و پای خود را روی دو تا چوب دیگر دستگاه قرار می‌دهد و با این کار زاویه‌ای میان دسته‌ی دیگری از تارها پدید می‌آید. سپس ماکو را از میان تارها به جای اول خود پرتاب می‌کند و این کار را ادامه می‌دهد تا چند انگشتی از پارچه بافته شود.

8GAM.TK

درس هفتم

آزادگی

گفت قشست همه کثراست چرا
عیب قشاش می کنی؟ هشدار
توز من راه راست رفتن خواه



ابلهی دید اُشتی به چرا
گفت اشتهر کاندین پیکار
در کثری ام مکن به عیب نگاه
قشتم از مصلحت چنان آمد
از کثری راستی کمان آمد
هر چه کرده عیب او مکنید
بابد و نیک نکو مکنید

واژه نامه

خارکش: کسی که هیزم و خار برای سوزاندن جمع آوری می کند.

خار: بوته ی تیغ

دلخ: لباس پشمی که فقیران می پوشیدند.

فرازنده: بالا برنده

لنگ لنگان: در حالی که پای او می لنگید.

پشته ی خار: دسته ای خار که روی شانه و پشت خود آن را حمل می کنند.

نوازش کننده: نوازش کننده

چرخ بلند: استعاره از آسمان است.

جیب: گریبان، یقه

نژند: اندوهگین و غمناک

بنهادی: قرار دادی

دولت: سعادت

ثنا: ستایش، شکرگزاری

حد: اندازه، مقدار

عطا: بخشش

گوهر: سنگ قیمتی

مغرور: از خود راضی	سفتن: سوراخ کردن
پندار: اندیشه، گمان، خیال	رخش: نام اسب رستم
عزت: سرافرازی، سربلندی	خرف: کم عقل
بالین: بستر، آن چه وقت خواب زیر سر می نهند، بالش	خواری: پستی و حقارت
حرص: آرزو و طمع	خس: شخص پست و فرومایه، ناچیز
شام: وعده غذایی که شب خورده می شود.	چاشت: صبحانه
آزادی: رهایی	افتادگی: فروتنی، تواضع
	آزادگی: جوانمردی، اصالت

شرح برخی از آیات:

* قالب شعر آزادی «مثنوی» است.

* خارکش پیری بادلق درشت
پشته‌ای خار همی بُرد به پشت
دلق درشت: موصوف و صفت (ترکیب وصفی)
درشت: ضخیم
* آرایه‌ی تناسب دارد. خارکش و خار و پشته شبکه‌ی معنایی ساخته‌اند.
* جناس: پشت و پشته
خارکش: اسم غیر ساده (خار + کش)
خارکش پیر: ترکیب وصفی (برخی دستورشناسان معتقدند خارکش پیر در اصل، پیر خارکش بوده که با جابه‌جا شدن صفت و موصوف به ترکیب وصفی مقلوب تبدیل می‌شود).
همی بُرد: می‌برد (ماضی استمراری)
* در گذشته ماضی استمراری به دو شکل کاربرد داشته است.
همی + فعل ماضی ساده ← مانند: رفتمی، گفتمی، آمدندی
فعل ماضی ساده + ی ← مانند: رفتمی، گفتمی، آمدندی
معنی بیت: خارکش پیری با لباس کهنه، پشته‌ای خار بر دوش خود گذاشته بود و آن را حمل می‌کرد.
قافیه: درشت، پشت ردیف: ندارد

* لنگ‌لنگان قدیمی برمی‌داشت

هر قدم دانه‌ی شکری می‌کاشت

لنگ‌لنگان: قید حالت
* آرایه‌ی تشبیه دارد: (دانه‌ی شکر)
شکرگزاری را به کاشتن دانه تشبیه کرده است.
مشبه: شکر
مشبه‌به: دانه

وجه شبه: از آن جایی که هر یک دانه که در زمین کاشته می شود هزاران بار بیش تر دانه، ثمر می دهد، شکرگزاری هم موجب افزایش نعمت و فراوانی آن می شود.

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت، از کفایت بیرون کند

(سعدی)

به ترکیب های اضافی که اسم دوم، مشبیه به است برای اسم اول (مشبه)، ترکیب اضافی تشبیهی می گویند. (در درس دوم کاملاً توضیح داده شده است.)

دانه ی شکر: اضافی تشبیهی

معنی بیت: در حالی که می لنگید و به آرامی راه می رفت، در هر قدم خدا را سپاس می گفت.

قافیه: برمی داشت، می کاشت ردیف: ندارد

* کای فرازنده ی این چرخ بلند وی نوازنده ی دل های نثرند

کای: مخفف کای

فرازنده: صفت فاعلی است. (فراز + نده)

چرخ بلند: استعاره از آسمان

نوازنده: صفت فاعلی (نواز + نده)

وی: و ای

دل های نثرند: ترکیب وصفی

* آرایه ی ترصیع دارد.

کای	فرازنده ی	این چرخ	بلند
وی	نوازنده ی	دل های	نثرند

معنی بیت: ای خدایی که این آسمان را برافراشته ای و ای کسی که آرامش دهنده ی دل های غمگین هستی.

قافیه: بلند، نثرند ردیف: ندارد



پیش تر بدانیم

«ترصیع» موازنه ای است که حروف آخر کلمات هم مشابه هم هستند.

«استعاره» آرایه ی مستقلی نیست بلکه خود را به صورت «عاریه» از تشبیه گرفته است.

تفاوت استعاره و تشبیه در این است که در تشبیه چیز یا کسی را (مشبه) به چیز یا کس دیگری (مشبه به) مانند

می کنیم. اما در استعاره، مشبه به را به جای مشبه به کار می بریم و مشبه را حذف می کنیم.

به این مثال ها توجه کن.

* دیو نفس را درون خود بگش. (تشبیه)

دیو نفس، اضافی تشبیهی است. نفس به دیو مانند شده است.

مشبه مشبه به

* دیو را درون خود بکش. (استعاره)

نفس به دیو مانند شده است. اما مشبه (نفس) حذف شده است و تنها مشبه به باقی مانده است که همان مشبه می‌باشد. ویژگی‌های مشبه را دارا است.

* ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد
دل ریمیده‌ی ما را انیس و مونس شد
استعاره از پیامبر اکرم (ص)
حضرت محمد (ص) شبیه ستاره است. (مشبه حذف شده است و استعاره ساخته است.)
مشبه مشبه به

اما در بین انواع مختلف استعاره، نوعی استعاره به نام «استعاره مکنیه» وجود دارد. استعاره مکنیه استعاره‌ای است که مشبه به حذف می‌شوند اما یکی از اجزاء و وابسته‌های آن در جمله ذکر می‌شود و نوعی ترکیب اضافی می‌سازد. مانند:

* دست روزگار با سرنوشت ما بازی می‌کند.
یکی از اجزاء مشبه به مشبه به

روزگار مانند انسانی با سرنوشت ما بازی می‌کند. (مشبه به حذف شده است ولی یکی از اجزاء آن ذکر شده است.)
مشبه مشبه به

* عقربه‌ی تاریخ: اضافه‌ی استعاری
(تاریخ مانند ساعت است.) (عقربه یکی از اجزاء ساعت است.)
مشبه مشبه به

* ای مهربان‌تر از برگ در بوسه‌های باران
اضافه‌ی استعاری

(باران مانند انسانی است و بوسه یکی از لوازمات انسانی است.)
مشبه مشبه به که حذف شده است.

* کنم از جیب نظر تا دامن چه عزیزی که نکردی بامان

فعل: نظر کنم

متمم: جیب

متمم: دامن

حرف اضافه: من، از، تا

کنایه: (از جیب تا دامن نظر کردن): کنایه از به احوالات خود نظر کردن است.

معنی بیت: وقتی که از سر تا پای خودم را نگاه می‌کنم، می‌بینم که همه نوع بزرگواری و ارجمندی را به من بخشیده‌ای.
قافیه: بگشادی، بنهادی ردیف: ندارد

* در دولت به رخم بگشادی
تاج عزت به عزت به سرم بنهادی

تاج عزت: اضافه‌ی تشبیهی است. عزت به تاج تشبیه شده است.

مشبه: عزت

مشبه به: تاج

وجه شبه: سربلندی و افتخار

• تناسب: بین تاج و سر شبکه‌ی معنایی ایجاد شده است.

• ترصیع

در	دولت	به رخم	بگشادی
تاج	عزت	به سرم	بنهادی

معنی بیت: در خوش‌بختی و سعادت را در مقابل چشمان من باز کردی و ارجمندی و بزرگی را مانند تاجی بر سر من نهادی.
قاقیه: بگشادی، نهادی ردیف: ندارد

* حدّ من نیست ثنایت گفتن گوه‌ر شکر عطایست سفتن

حدّ من نیست: من در اندازه‌ای نیستم

ثنایت: ترکیب اضافی (ثنا + تو)

عطایت: ترکیب اضافی (عطا + تو)

معنی بیت: خدایا من کوچک‌تر از آن هستم که حمد و سپاس تو را بگویم. شکرگزاری تو مانند سوراخ کردن مروارید سخت و دشوار است که من شایستگی آن را ندارم.

قاقیه: گفتن، سفتن ردیف: ندارد

* نوجوانی به جوانی مغرور رخس پندار همی راند ز دور

نوجوان: واژه‌ی مرکب است (نو + جوان)

رخس نام اسب رستم است اما این‌جا فقط به معنی اسب است. (رخس مجاز از اسب)

• رخس پندار: اضافه تشبیهی است.

خودپسندی به اسبی مانند شده است.

مشبه: پندار

مشبه به: رخس

وجه شبه: سرعت و سرکشی و غرور

همی راند: ماضی استمراری

• واج‌آرایی بین حروف (ن) و (ر)

معنی بیت: نوجوانی که مغرور از جوانی خود بود، از دور در حالی که اسب غرور و خودخواهی خود را می‌راند به پیرمرد نزدیک شد.

قاقیه: مغرور، دور ردیف: ندارد

فارسی هشتم برای دانش‌آموزان تیزهوش

۷ چند کلمه بنویس که با واژه‌ی «جهان» هم‌قافیه باشد.



۸ جواب صحیح را در جای خالی بنویس.

فرزندم! بگو قالب شعر «آزادگی» چیست؟



آقا! میشه به کم راهنمایی کنید؟



قافیه‌هایش در هر بیت جداگانه و مستقل بود.
هر بیت برای خودش قافیه دارد و قافیه در
بیت‌های قبل و بعد متفاوت است.



میشه بیش‌تر راهنمایی کنید؟



بله، از این قالب شعری برای سرودن
داستان‌های بلند با موضوعات اخلاقی،
عاشقانه، عارفانه و حماسی مناسب است.



به مثال می‌زنید؟



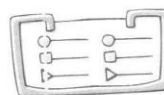
شاهنامه - بوستان -

مثنوی معنوی -

هفت اورنگ جامی



گفتید چه شکلیه؟



فهمیدم



9 با توجه به قافیه‌ها، هر مصراع را به مصراع مربوط به خود وصل کن.

* ز نوکاران که خواهد کنار بسیار

* تور پرواز بس زود است و دشوار *

* که نتواند از خود براند مگس

* تویکی تابنده گوهر بوده‌ای *

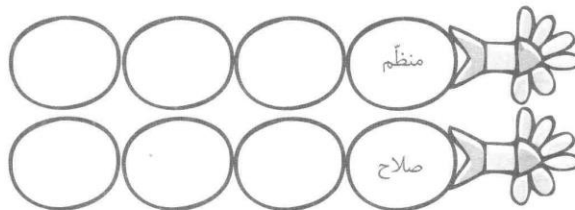
* آن مرادت زودتر حاصل شود

* بُتی چون برآرد مهمات کس *

* رخ چرا با تیرگی آلوده‌ای

* گورخانه‌ی راز تو چون دل شود *

10 برای این کلمه‌ها هم خانواده بنویس.



کلمه‌های مهم املائی



دلق - پشته - خار - فرازنده - تژند - جیب - عزیز - دولت - تاج عزت - ثنا - حد - گوهر - عطا - سفتن - پندار - شکرگزار - خرف - خواری - چاشت - خورم - خش - افتادگی‌ام - آزادگی‌ام

نکته‌های املائی

۱) برخی کلمات به دو شکل خوانده و نوشته می‌شوند. مانند: «خِرف» و «خِرِفَت». هنگام نوشتن املا لازم است به نحوه‌ی تلفظ گوینده‌ی این گونه کلمات توجه کافی داشته باشیم. (خورش و خورشت)، (بالش و بالشت)

۲) در هنگام املا نوشتن یادمان باشد که کلمات «هم‌آوا» را به جای یک‌دیگر استفاده نکنیم. مانند:

{ حیات و مرگ همه‌ی موجودات در دست اوست.
«حیاط» و «حیات» در جمله‌های
من در حیاط خانه، بازی می‌کنم.

{ ما در تابستان به سفر می‌رویم.
«سفر» و «صفر» در جمله‌های
ماه صفر، اولین ماه از سال قمری است.

8GAM.TK

فارسی هشتم برای دانش‌آموزان تیزهوش

۱) معنی هر کدام از کلمات هم‌آوا را بنویس.

خوار	خار	اثاث	اساس
گزاردن	گذاردن	خیش	خویش

۲) شکل دوم این کلمات را بنویس و مشخص کن نوشتن کدام یک صحیح است؟ مانند نمونه:

بالش	دستگیره
خورش	دستمال

۳) با کلمات در هم ریخته، واژه‌ی معنی‌داری بساز که در متن درس آمده است.

ی ا و ر خ ا	ف ت ن س	ا ت ش چ	ن د ن ژ

تستی‌های چهار گزینه‌ای

☐ ☐ ☐ ☒

املاي کدام گزینه درست است؟

- ☐ نمازگذار ☐ خدمتگذار ☐ قانون‌گذار ☐ سپاس‌گذار

در بیت «در دولت به رخم بگشادی / تاج عزت به سرم بنهادی» همه‌ی آرایه‌های ادبی دیده می‌شود به جز:

- ☐ موازنه ☐ تشبیه ☐ تناسب ☐ کنایه

«کنم از جیب نظر تا دامن» یعنی:

- ☐ به لباس‌های خودم نگاه می‌کنم. ☐ در جیب‌هایم چیزی پیدا نمی‌کنم.
☐ سر تا پای خودم را نگاه می‌کنم. ☐ به یقه و دامن خودم نگاه می‌کنم.

املاي کدام کلمه با توجه به معنی آن نادرست است؟

- ☐ صلاح: درستی ☐ خوار: تیغ ☐ فراق: دوری ☐ اساس: پایه

در کدام گزینه، نقش کلمه‌ی مشخص شده درست نیست؟

- ☐ تاج عزت به سرم بنهادی (مفعول) ☐ کای فرازنده‌ی این چرخ بلند (منادا)
☐ هر قدم دانه‌ی شکری می‌کاشت (نهاد) ☐ پیر گفتا که چه عزت زین به (نهاد)

کدام یک از بیت‌های زیر در قالب مثنوی سروده شده است؟

- ☐ من ملک بودم و فردوس برین جایم بود ☐ آدم آورد در این دیر خراب آبادم
☐ نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست ☐ چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم
☐ گفت شیخا هر آن چه گویی هستم ☐ آما تو چنان که می‌نمایی هستی؟
☐ ای تهنی دست رفته در بازار ☐ ترسمت پر نیآوری دستار

موضوع مجموعه کتاب «هفت اورنگ» چیست؟

- ☐ داستان و تمثیلی از زبان حیوانات ☐ نجوم و ستاره‌شناسی
☐ اخلاق و داستان و حکمت ☐ در خواص دارویی و گیاهان دارویی

زبان فعل‌های «همی برد، برمی‌داشت، بنهادی و شناخته‌ای» چیست؟

- ☐ مضارع، ماضی استمراری، ماضی ساده، ماضی نقلی
☐ ماضی استمراری، ماضی استمراری، ماضی ساده، ماضی نقلی
☐ ماضی استمراری، مضارع، ماضی ساده، ماضی استمراری
☐ مضارع، مضارع، ماضی ساده، ماضی استمراری

۹. کدام یک از موارد، از ویژگی‌های قالب شعری مثنوی نیست؟

- (۱) ابیات مثنوی نباید بیش‌تر از ۱۴ بیت باشد. ☐
- (۲) برای سرودن داستان‌های بلند مناسب است. ☐
- (۳) هر بیت قافیه‌ی مخصوص به خود دارد. ☐
- (۴) موضوعات اخلاقی، اجتماعی و حماسی را شامل می‌شود. ☐

۱۰. معنی کلمات «خار، چاشت، خِرف و خوار» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) تیغ، چای، نادان، کوچک ☐
- (۲) تیغ، صبحانه، نوشتن، حقارت ☐
- (۳) حقارت، صبحانه، نادان، تیغ ☐
- (۴) تیغ، صبحانه، نادان، پست و فرومایه ☐

پاسخ‌نامه‌ی کلیدی درس هفتم

۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱
□ □ □ □ ۹	□ □ □ □ ۷	□ □ □ □ ۵	□ □ □ □ ۳	□ □ □ □ ۱
□ □ □ □ ۱۰	□ □ □ □ ۸	□ □ □ □ ۶	□ □ □ □ ۴	□ □ □ □ ۲

پاسخ تشریحی پرسش‌های چهار گزینه‌ای

۱. گزینه‌ی (۳) «گذارن» به معنی قرار دادن و هم‌خانواده‌ی گذاشتن است و «گزاردن» به معنی بیان کردن و به‌جا آوردن و هم‌خانواده‌ی گزارش است.

نمازگزار، خدمتگزار، قانون‌گذار، سپاس‌گزار

۲. گزینه‌ی (۴) موازنه دارد.

در	دولت	به	رخم	بگشادی
تاج	عزت	به	سرم	بنهادی

تشبیه: (تاج عزت) عزت به تاجی تشبیه شده است.
تناسب: تاج و سر و نهادن با یک‌دیگر شبکه معنایی ایجاد کرده‌اند.

۳. گزینه‌ی (۳)

۴. گزینه‌ی (۲) خوار: پستی و حقارت

۵. گزینه‌ی (۳) دانه‌ی شکر: مفعول است.

۶. گزینه‌ی (۴) در قالب مثنوی باید هر بیت قافیه‌ی جداگانه داشته باشد و قافیه‌ها با ابیات بالایی و پایینی متفاوت باشند.
قافیه: بازار، دستار

۷. گزینه‌ی (۳) شعر «آزادگی» از کتاب سبحة‌الابرار از مجموعه هفت اورنگ جامی انتخاب شده است.

۸. گزینه‌ی (۲)

۹. گزینه‌ی (۱) در مثنوی تعداد ابیات محدود نیست. ممکن است یک مثنوی تا چند هزار بیت هم ادامه داشته باشد.

۱۰. گزینه‌ی (۴)

پاسخ‌نامه‌ی کلیدی درس هفتم

۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱	۴ ۳ ۲ ۱
□ □ □ ■ ۹	□ ■ □ □ ۷	□ ■ □ □ ۵	□ ■ □ □ ۳	□ ■ □ □ ۱
■ □ □ □ ۱۰	□ □ ■ □ ۸	■ □ □ □ ۶	□ □ ■ □ ۴	■ □ □ □ ۲

«آقا مهدی»

واژه نامه



مهمات: وسایل و ابزار جنگی
پوکه: غلاف فشنگ بدون سرب و باروت
مسلسل سیمینوف: مسلسل؛ نوعی سلاح خودکار که پیاپی تیر می اندازد. سیمینوف؛ نوعی مسلسل ساخت روسیه
یا مقلب القلوب: ای دگرگون کننده ی قلبها، بخشی از دعای تحویل سال نو است که در آغاز نوروز خوانده می شود.
اسلحه: جمع سلاح است ولی در فارسی به معنای مفرد به کار می رود.
خیره شدن: با دقت و تعجب نگاه کردن

بررسی برخی از عبارات:

- * خورشید از پشت کوهها سرک می کشید و سلاح و کلاههای آهنی را برق می انداخت.
- آرایه ی تشخیص و جان بخشی به اشیاء دارد. خورشید را انسانی تصوّر کرده که سرک می کشد.
- * زمزمه ی «یا مقلب القلوب» در سنگرها پیچید.
- آرایه ی تضمین دارد. بخشی از آیه ی شریفه ی «یا مقلب القلوب و الابصار» را در متن آورده است.
- * سربازان دشمن مثل مهره های شطرنج، لابه لای تانکها ریخته بودند.
- آرایه ی تشبیه دارد.
- * آب را گل نکنیم.
- بخشی از شعر شاعر مشهور معاصر، سهراب سپهری است «آب را گل نکنیم، در فرودست، انگار، کفتری می خورد آب...»
- * تو ماهی ات را بگیر.
- اشاره دارد به ضرب المثل «از آب گل آلود ماهی گرفتن» یعنی از اوضاع نامطلوب به نفع خود استفاده کردن و بهره بردن.
- * شانه هایشان را بالا انداختند.
- کنایه از اظهار بی اطلاعی کردن و ندانستن چیزی
- * همه جای ایران، سرای من است.
- یک مصرع شعر است که نویسنده آن را «تضمین» کرده و در نوشته ی خود آورده است.

* هواپیمایی شبیه یک هندوانه‌ی بزرگ باد و بال کوتاه...

آرایه‌ی تشبیه دارد.

* تعدادی بمب را مثل یک شانه تخم‌مرغ روی تانک‌های دشمن خالی کرده بود.

آرایه‌ی تشبیه دارد.

* مداد رنگی سرخ، حسابی خونشان را ریخته بود.

استعاره دارد. هواپیما را به مداد رنگی تشبیه کرده است و چون یکی از ارکان (مشبه یا مشبه‌به) حذف شده است، استعاره می‌باشد.

کلمه‌های مهم املائی



لحظه - سلاح - خمپاره - خاکریز - مهمات - پوکه - برآق - مشغول - آمیخته - بغل‌دستی - مش‌ت و مال -
سماق - مسلسل - یا مقلب القلوب - آغوش - غلاف - سیمینوف - گروهان - بقیه - وسط - شطرنج -
اسلحه - آویخته - تبلیغات